

مشهد قدیم

خزان رضوی

آن چه مشهدی‌ها در سال‌های ۱۲۵۰ و ۱۲۵۱ خورشیدی شاهد بودند

«پساکوه»؛ محور سازمان دفاع از شهر مشهد

نوائیان -اوضاع امنیتی شمال خراسان، در اواخر نیمه نخست سلطنت ناصرالدین شاه، به دلیل هجوم‌ترکمانان مناطقی مانند خیوه(خوارزم) آشفته شد. این هجوم‌ها که اغلب برای غارت آبادی‌هاوشهرهای خراسان و به‌ویژه، روستاهای اطراف مشهد که محل عبور زائران بود، صورت می‌گرفت، طی قرن‌های قبل هم سابقه داشت واصولاً هرگاه که حکومت مرکزی ایران، دچار ناتوانی وضعی می‌شد، ازبکان و ترکمانان شمال اترک، فرصت را برای حمله مناسب می‌دیدندو باهجوم‌های پیاپی خود، امان مردم این منطقه وزائران حرم رضوی رامی‌بریدند.تعداد این حملات، طی دوره‌ای که به آن اشاره کردیم، به خصوص بین سال‌های ۱۲۴۵ تا ۱۲۵۵ خورشیدی آن قدر زیاد بود که به قول مهدی سیدی، پژوهشگر نام‌آشنای تاریخ مشهد، «مورخان از هر ۱۰ مورد[حمله، فقط] چندتایی را ذکر کرده‌اند.» قاعدتاً دفاع در برابر این حملات پر شمار که در قالب گروه‌های کم تعداد صورت می‌گرفت، کار ساده‌ای نبودو اولیای امار باید برای دفع به موقع و مؤثر حملات چاره‌ای می‌اندیشیدند. در سال‌های مورد اشاره ما، حاکم خراسان حاجی حسین خان شهاب‌الملک بود؛ یکی از امرای توپخانه ارتش ایران که بزرگ‌ترین چالش پیش رویش در عهد حکمرانی، به قول مردم خراسان، «ترکمان تازی»‌های گسترده‌و دایم محسوب می‌شد. به همین دلیل، باید در باره این در دسر فکری می‌اندیشیدو به طرح نقشه‌ای مؤثر دست می‌زد.

این که پادگان پساکوه از چه زمانی مستقر و ایجاد شده‌است، دقیقاً معلوم نیست؛ اما به

دلیل آن که بین سال‌های ۱۲۵۰ تا ۱۲۵۱، توانست محل شکل‌گیری ضد حملات سنگین علیه ترکمانان و اجرای عملیات‌های غافلگیرانه باشد، احتمالاً در همان ایام شکل گرفته‌است. طبق گزارش اعتمادالسلطنه در کتاب «تاریخ منتظم ناصری» (جلد ۳، ص ۱۹۲۵)، نخستین بار در سال ۱۲۵۰ ش، حملات ترکمانان توسط پادگان پساکوه دفع و امنیت در مسیر مشهد برقرار شد. ظاهرادر آن زمان، سهام الدوله که فرماندهی لشکر خراسان را داشت، از سوی شهاب‌الملک به این مأمورین خطیر فرستاده شد. اعتمادالسلطنه می‌نویسد: «حیدقلی خان سهام‌الدوله، ایشان را برای حفاظت از سرحدات و حفظ امنیت مسیر مواصلاتی مشهد به کلات و البته، دفع تهاجم ترکمانانی که قصد نفوذ به مناطق داخلی خراسان و رسیدن به اطراف مشهد را داشتند، به «پساکوه» فرستاد. انتخاب پساکوه، از هر نظر مناسب بود. طولی نکشید که پادگان این منطقه، مرکز اکثر موفقیت‌های نظامی شهاب‌الملک علیه ترکمانان شد. نظامیان شجاع ایرانی که عمدتاً از اهالی خراسان بودند، توانستند در مدت کوتاهی، مسیر تردد مهاجمان را سد کنند و پیروزی‌های چشمگیری به دست آورند.

پس از آن، نقش پساکوه در دفاع از مشهد و اطراف آن، در سال ۱۲۵۱ خورشیدی، پررنگ‌تر شد. در این سال، شخصی به نام «قوجه سردار» ترکمانان منطقه خوارزم را برای هجوم به مناطق جنوبی رودخانه اترک برانگیخت و از آن‌جا که

در حملات پیشین بار دوی قدر تمند پساکوه روبه‌رو شده‌بود، تصمیم گرفت با نیروهای بیشتری دست به حمله بزند. به این ترتیب، دو هزار سوار او را برای حمله به مناطق اطراف مشهد و نواحی شمالی خراسان همراهی کردند و از آن‌جا که سرعت عمل برایشان مهم و ضروری بود، مسیر پساکوه را برای حمله انتخاب نمودند. اما پادگاه پساکوه، بیدی نبود که با این پادها بلرزد؛ هر چند تعداد سربازان این پادگاه، کمتر از مهاجمان بود، اما آن‌ها افزون بر تجربه نبردهای پیشین، به دلیل دفاع از مشهدالرضا(ع)، انگیزه‌ای مضاعف برای دفاع و جانبازی داشتند. یار سیدن خبر حمله «قوجه سردار» و نزدیک شدن مهاجمان، پادگاه پساکوه آماده دفاع شد. این که همه ترکمانان با استفاده از اسب‌های چابک دست به حمله می‌زدند و در میان آن‌ها پیاده‌نظام وجود



نمایی از طبیعت هزار اسجد

نداشت، کار دفاع را سخت‌تر می‌کرد. اما هر طور بود، مدافعان پادگاه پساکوه که از حمایت مردم محلی نیز برخوردار بودند، بعد از دوروز پایداری، توانستند نتیجه‌ای در خشان به دست آورند. اعتمادالسلطنه می‌نویسد: «قوجه‌سردار ترکمان که با دو هزار سوار ترکمان به عزم تاخت و تاز به سرحدات خراسان آمده‌بود، خود و اکثری از همراهانش مقتول و اسیر سپاه منصور شدند.» محمدیوسف ریاضی هروی در کتاب «عین الوقایع» (ص ۸۵)، این خبر را تکمیل می‌کندو می‌نویسد: «در نواحی پساکوه مغلوب ساخلویان ایرانی شد، خود قوجه‌سردار و جمعی از همراهانش به قتل رسیدند.» پساکوه در سال‌های بعد نیز، نقش مهمی در دفاع از شمال خراسان و به‌ویژه، مشهد و آبادی‌های اطراف آن ایفا کرد؛ آن‌گونه که می‌توان این پادگان مهم را در مدافعان مشهدالرضا(ع) نامید.

نمایی خاص از فلکه جنوبی ۸۹ سال پیش

نوائیان -تصویری که امروز قصد داریم بررسی کنیم در سال ۱۹۳۴ م/ ۱۳۱۳ ش (۸۹ سال قبل)، توسط «جان درینکواتر» گرفته‌شده‌است؛ در دورانی که محمدولی اسدی، اصلاحات‌شکلی شهر مشهد را به‌شکلی گسترده اجرا کرد؛ هر چند در این سال، استاندار خراسان فتح‌... پاکروان استو جدال میان او و اسدی، فرجام خوشی را برای نایب‌التولیه‌استان قدس رضوی در پی ندارد؛ اسدی یک سال بعد از گرفته‌شدن این عکس، به‌اتهام مشارکت یادخالت در قیام مسجد گوهرشاد، مورد غضب رضاشاه قرار گرفت و به‌جوخه اعدام سپرده شد. اما او ایداً در جریان شکل‌گیری و اوج گرفتن قیام دخالتی نداشت و در ست این‌است که یگویم یا کروان با تهمت زدن به اسدی، در پی حذف فیزیکی‌وی برآمد تا قدرت را در مشهد و استان قبضه کند. در دوران حضور اسدی در مشهد، تغییرات گسترده‌ای در مشهد رخ داد؛ یکی از مهم‌ترین تغییرات، مربوط به سامان دهی گذر اطراف حرم رضوی بود که به‌سادسته‌شدن فلکه حضرت انجامید.



تندیس سوار خواجه نظام‌الملک در پارک سلامت مشهد

یکی از محلات بزرگ و مهم شهر بوده‌است. تعدادی از نوادگان نظام‌الملک که امروزه در مشهد ساکن هستند، تأسیس‌نخستین کشیک حرم رضوی و برخی فعالیت‌های عمرانی آن را نیز، به‌فرزندان و خاندان‌وی منسوب می‌کنند. هر چند گزارش‌های تاریخی درباره اقدامات عمرانی خواجه در مشهد یاد نیست، اما همان روایت‌های محدود، بیان‌گر نگاه‌ویژه‌او به نظام مشهدالرضاست. ساخت کاروان‌سرای مشهد که احتمالاً نخستین کاروان‌سرای این شهر بوده، یکی از اقدامات مهم خواجه نظام‌الملک است. گزارش وجود این بنا، در جریان روایت ساخت مسجد گوهرشاد، در سال ۸۲۱ قمری نقل شده؛ این بنا در حدود ضلع غربی مسجد قرار داشت و بخشی از آن را خریداری و به مسجد ملحق کردند؛ بنابراین، می‌توان چنین پنداشت که در عهد نظام‌الملکی، رونقی در مسافرت‌های زیارتی به مشهدالرضا پدید آمد و بر شمار خانه‌ها، بازارها و مکان‌های عمومی و مساجد شهر، افزوده شد و جمعیت شهر نیز، افزایش یافت. خواجه حدود ۳۰ سال از عمر خود را در منصب دیوانی و سیاسی گذراند و در نهایت ۲۳ مهر ۴۷۱ خورشیدی، به دست عوامل فرقه اسماعیلیه ترور شد و در گذشت، پیکر وی را در اصفهان به خاک سپردند.

● **توسعه عمرانی**

خواجه نظام‌الملک، نسبت به عمران و آبادانی مشهد نیز، بی‌تفاوت نبود؛ او رامؤسس چهارباغ مشهور شهر مشهد می‌داند که طی چند قرن،

روایت مشهد

رودسری

ناشنیده‌هایی از اقدامات بانوی خراسانی برای محافظت از مشهدالرضاء(ع) در دوره مغول

فاطمه طوسی؛ مدافع

مشهدی‌ها در دربار چنگیزیان

مشهور است که تاریخ را مردان می‌نویسند و به همین دلیل، به نقش مهم و راهبردی بانوان در رویدادهای تاریخی، کمتر اشاره می‌شود؛ این حرف البته تاحدود زیادی درست است، اما همیشه هم این‌طور نیست که نام و نشانی از خانم‌ها در متون تاریخی وجود نداشته باشد و کار هایشان نادیده گرفته شود. نمونه‌اش همین همسر صوفیان خلیفه، بانویی که فرماندهی محافظان شهر مشهد را در زمان هجوم ازبکان در عهد شاه طهماسب یکم صفوی بر عهده داشت و البته به پیروزی هم دست یافت؛ بله، بانوان مشهدی واقعا در برخی برهه‌های تاریخی به داد این شهر رسیدند و افزون بر حفاظت اماکن مقدس مشهد، از مردم و خانه و کاشانه آن‌ها هم حراست کرده‌اند. امروز می‌خواهم درباره یکی از بانوان صحبت کنم که شاید تا به حال اسمش را نشنیده باشید؛ بانویی مشهدی که حدود ۷۷۰ سال قبل، در دوران تسلط مغولان بر ایران، سر از دربار خان مغول در مغولستان درآورد و برای آرامش و آسایش هم‌ولایتی‌هایش در خراسان و به ویژه زائران و مجاوران حرم رضوی، کارهای مهمی انجام داد؛ خانمی به نام «فاطمه طوسی».

● **آغاز اقتدار بانوی مشهدی**

خراسان اولین جایی در ایران بود که مورد هجوم مغولان واقع شد؛ آن‌ها در شهرهای بزرگ این دیار، مانند مرو، هرات و نیشابور، دست به قتل‌عام‌های وحشتناک زدند و تقریباً به حیات اقتصادی و اجتماعی این خطه پایان دادند؛ با این حال، مشهد تاحدود زیادی از تعرض مغولان مصون ماند. فاطمه طوسی، طبق گزارش کتاب «جهانگشای جوینی»، زنی از «مشهد مقدس علی‌الرضا» بود که از فضای روزگار، همراه با خانواده‌اش گرفتار مغولان شد و او را به عنوان برده، به «قراقورم» پایتخت حکومت چنگیزیان در مغولستان بردند. نمی‌دانم می‌شود اسم این اتفاقی را تقدیر گذاشت یا نه اما به هر حال، فاطمه طوسی سر از قصر «تورکینا خاتون» درآورد و شد خدمتکار مخصوص او، شاید اگر ندانید تورکینا خاتون کیست، در ست متوجه مهم بودن این اتفاق نشوید؛ او عروس چنگیز و همسر او گتای، پسر وی بود که فرمانروایی کل امپراتوری مغول را بر عهده داشت. فاطمه طوسی که بانویی بسیار باهوش و خوش‌بیبان بود، خیلی زود زبان مغولی را فرا گرفت و چون در امر مشورت، راهنمایی‌های مؤثری به تورکینا خاتون می‌کرد، به سرعت از یک خدمتکار، به‌ندیمی مهم و مورد اعتماد تبدیل شد و اندک‌اندک، بر قدرت خود در دربار مغولان افزود.

● دفاع از مشهد و خراسان

فاطمه طوسی ارتباطش را با زادگاهش حفظ کرد و توانست برخی از افراد خاندان خودش را در مشهد و اطراف آن، به‌عنوان مأمور حکومتی مستقر کند. این افراد، گزارش‌های مربوط به وضعیت مشهد و اطراف آن را نمونه نو برای فاطمه می‌فرستادند. در این زمان، حاکمی مغولی به نام «گرگز» بر خراسان حکومت می‌کرد؛ حاکمی که خون مردم را در شیشه کرده و شرایط زندگی را برای آنها بسیار سخت نموده بود. فاطمه طوسی که حالا از نزدیکان ملکه و به‌تعبیر جوینی، از آن‌کان حکومت مغول محسوب می‌شد، باتلاش فراوان و به کار بردن روش‌های سیاسی، توانست «گرگز» را از حکومت خلع کند. ارتباط فاطمه با سادات رضوی شهر مشهد نیز، بسیار نزدیک و صمیمانه بود و به همین دلیل، برخی از احتمال شیعه بودن یا حتی نسبت داشتن وی با سادات رضوی سخن گفته‌اند. این ارتباط باعث می‌شد که او تمام قدرت‌ش را برای بهبود شرایط مردم مشهد و اطراف آن به کار گیرد و علاوه بر این، بکوشد تا وضعیت اسفبار مردم خراسان بهبود یابد. فاطمه در موقعیتی دست به این کار پرخطر زده بود که در آن زمان، مغولان حاکم بر نواحی مختلف ایران، منبع درآمدی جز غارت نمی‌شناختند و اصولاً برای فر هنگ و اقتصاد مدیریت شده، ارزشی قائل نبودند. این رویکرد باعث از بین رفتن ساختارهای اقتصادی و اجتماعی به مناطق اشغالی ایران، یعنی مشهد و نواحی اطراف آن، روال حکومتی مغولان تاحدی تعدیل شود. جوینی درباره این نفوذ می‌نویسد: «رئیت اوزیاد گشت و تمکن او به غایت انجامید، چنان که مردم اسرار اندرونی و محل رازهای پنهانی شده‌و از کان از کارها محروم شدند و دست او در اوامر و نواهی گشاده‌شود بزرگان اطراف به حمایت او توسل می‌نمودند. خاصه بزرگان خراسان و جمعی از سادات مشهد مقدس نزدیک او برفتند که در عزم آن بود که از سلاله سادات کبارست.» با این حال، فاطمه طوسی برای جام‌خوشی پدیدانکرد. ورود به فعالیت‌های سیاسی، آن هم در دربار مغولان که عرصه برای کشتار رقبای خیلی ساده فراهم می‌شد، کاری خطرناک بود. در سال ۶۲۵ خورشیدی، به دنبال مرگ تورکینا خاتون، تعدادی از مخالفان فاطمه طوسی در دربار مغول، با وارد کردن اتهامات مختلفی، به‌او، زمینه‌زدانی شدن و قتل او را فراهم کردند.